

ابتکار یونسکو در سال 1999 برای نامگذاری 21 فوریه (دوم اسفند) به عنوان روز زبان مادری نوعی فراخوان به واکنش در برابر روند به حاشیه رانده شدن زبان اقلیت‌ها و گویش‌های محلی است. خطر زوال و یا مرگ خاموش حدود نیمی از 6700 زبانی که توسط مردمان جهان استفاده می‌شود را تهدید می‌کند. با به حاشیه رانده شدن شمار بزرگی از زبان‌ها بخشی از تاریخ، هستی معنوی و نمادین، ادبیات و فرهنگ مردم هم ناپدید می‌شود. کشور ما ایران به خاطر وجود شمار فراوانی زبان و گویش محلی از جمله مناطق آسیب‌پذیر جهان به شمار می‌رود.

زبان مادری به اولین زبانی گفته می‌شود که کودک پس از تولد و در رابطه با محیط پیرامون خود می‌آموزد. کسانی هم که در خانواده‌های دوزبانه به دنیا می‌آیند و با هر دو زبان هم‌زمان آشنا می‌شوند دارای دو زبان مادری هستند. زبان‌ها و گویش‌هایی که امروز می‌شناسیم در طول قرن‌ها همراه تمدن‌ها و همبودهای انسانی زندگی کرده‌اند و تا حدودی آئینه انسان‌شناسانه پیچیدگی‌ها و تحول تاریخ بشریت هستند. در دوران جدید شماری از کشورها راه تحمیل یک زبان رسمی به همگان و بی‌اعتنایی به زبان اقلیت‌ها را برگزیدند.

بغرنجی موضوع زبان‌ها در دنیای امروز از جمله به ناپیوستگی‌های باز می‌گردد که میان مرزهای سیاسی و مرزهای فرهنگی و زبانی وجود دارد. هیچ کشوری در دنیا نیست که در آن فقط به یک زبان صحبت شود و کمتر زبانی هم وجود دارد که در چهارچوب مرزهای یک کشور محدود بماند. این واقعیت‌ها موضوع زبان را پیچیده می‌کند و گاه به آن بعد سیاسی هم می‌دهد. زبان و فرهنگ به موضوع قدرت در سویه‌های نمادین و واقعی آن هم پیوند خورده است.

در نیم قرن اخیر با شتاب گرفتن روندهای جهانی شدن و نفوذ روزافزون زبان‌های اصلی بین‌المللی خطر نابودی زبان‌های کوچکتر را افزایش داده است. برای پاسخ گفتن به نیازهای زمانه (فرهنگ، علم) زبان‌ها نیاز به روز شدن، به پویایی و واژگانی، نوسازی و خلاقیت دارند. ما در دوران سلطه روزافزون زبان انگلیسی زندگی می‌کنیم و 10 زبان اصلی دنیا بیش از 95 درصد نشر مطالب علمی را در انحصار خود دارند.

یکی از مهم‌ترین بحث‌های پیرامون زبان مادری رابطه آن با نظام آموزشی است. نظام آموزشی به خاطر گستردگی پوشش آن و نقشی که در روندهای فرهنگ‌پذیری و یادگیری نسل جوان دارد به مهم‌ترین وسیله حفظ و نوسازی زبان‌ها تبدیل شده است و میثاق‌های حقوق کودکان حق یادگیری زبان مادری را به رسمیت می‌شناسند. شماری از کشورها سیاست چند زبانی را انتخاب کرده‌اند (سوئیس، اسپانیا، هند...) و در گروهی دیگر آموزش با یک زبان ملی (فرانسه، ایران، ترکیه) انجام می‌شود. پژوهش‌های دانشگاهی نشان می‌دهند که سیاست چند زبانی در آموزش اثرات مثبتی بر روی حفظ و گسترش فرهنگ‌های بومی و یا میراث فرهنگی یک کشور بر جا می‌گذارد و به ادغام مطلوب اقلیت‌ها در نظام آموزشی یاری می‌رساند. بی‌توجهی به زبان مادری می‌تواند مشکلات فردی، روانشناسانه و هویتی پرشماری در پی آورد. توجه به زبان مادری ساکنان کشور و تنوع زبانی- فرهنگی می‌تواند اشکال گوناگونی به خود گیرد: آموزش زبان مادری در کنار زبان اصلی و یا آموزش به زبان مادری و یادگیری زبان ملی در کنار آن.

در ایران بر اساس سرشماری سال 1395 حدود 28 تا 30 درصد از جمعیت کشور در مناطقی زندگی می‌کنند که در آن‌ها اکثریت شهروندان به زبانی غیر از فارسی حرف می‌زنند. بررسی‌های آماری نشان می‌دهند که میزان دسترسی و ماندگاری در آموزش در مناطق غیرفارس ایران بطور محسوسی کمتر از سایر مناطق است. برای مثال در سرشماری 1395 دسترسی به آموزش در بسیاری از استان‌های فارس زبان به طور متوسط 15 تا 20 درصد بیشتر از استان‌های اقلیت‌های زبانی است و این شکاف در مراحل بالاتر آموزشی افزایش می‌یابد. هر چند این نابرابری‌ها فقط به دلیل دشواری‌های زبانی نیست و فقر و توسعه نیافتگی نیز از عوامل اثر گذار به شمار می‌روند اما تحمیل زبان اکثریت و سلطه فرهنگی در سویه نمادین و عینی اثرات منفی در توسعه آموزشی و رابطه با مدرسه و یادگیری بر جا می‌گذارد.

سیاست‌های زبانی ایران از ابتدای شکل‌گیری مدرسه جدید هیچ‌گاه توجه به زبان‌های اقلیت‌ها را در دستور کار خود قرار نداده است و زبان اقلیت‌های بزرگ مانند ترک‌ها، کردها، عرب‌ها و بلوچ‌ها جایی در نظام آموزشی ایران ندارند. این سیاست مصداق اعمال خشونت نمادین علیه کودکانی است که نوعی تحقیر فرهنگی را زندگی می‌کنند. آموزش زبان اقلیت‌ها گام مهمی در راه به رسمیت شناختن هویت همه کسانی است که در چهارچوب مرزهای ملی ایران با یکدیگر زندگی می‌کنند.